



انسان هم ملکی است و هم ملکوتی/ نزاع اصالت وجود و اصالت ماهیت

چهره ماندگار فلسفه گفت: ابن سینا وجودی فکر می‌کند، می‌گوید خداوند وجود به اشیاء داده است و اشیاء هم قبل از اینکه وجود پیدا کنند، بر حسب ماهیت بوده‌اند که این علم ثابت خوانده می‌شود.

چهره ماندگار فلسفه گفت: ابن سینا وجودی فکر می‌کند، می‌گوید خداوند وجود به اشیاء داده است و اشیاء هم قبل از اینکه وجود پیدا کنند، بر حسب ماهیت بوده‌اند که این علم ثابت خوانده می‌شود.

به گزارش خبرنگار مهر، عصر روز گذشته جمعه هجدهم فروردین ماه غلامحسین ابراهیمی دینانی چهره ماندگار فلسفه و عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران در تشریح کتاب «از محسوس تا معقول»؛ در برنامه «معرفت»؛ که از شبکه ۴ سیما به روی آنتن رفت، اظهار داشت: نزاع دیرینه بین فیلسوفان مسلمان و حتی همه فیلسوفان عالم این بوده که آیا ماهیت اصل است یا وجود اصل است؟ بحث اصالت وجود و اصالت ماهیت هم ساده و هم دقیق است.

دینانی درباره اصالت ماهیت توضیح داد: ما وقتی که به این عالم نگاه می‌کنیم، موجودات فراوانی می‌بینیم؛ از جماد و نبات و حیوان، هر موجودی یک اسمی دارد، نه تنها یک اسم دارد، بلکه یک ماهیت و هویتی دارد. هویت دریا، هویت صحرا نیست. هویت کلاغ، هویت کبوتر نیست. جوهراً و ذاتاً با هم تفاوت دارند؛ پس همه موجودات نوعی با هم تفاوت جوهری و بنیادین دارند؛ اما آنها در وجود با هم تفاوت ندارند. کبوتر وجود دارد، همانگونه که کلاغ وجود دارد، پشه وجود دارد همانطور که کوه وجود دارد؛ کوه بزرگ است، پشه کوچک است. اتم وجود دارد همانطور که کوه وجود دارد، وجود است منتهی کوه، کمیتش بزرگ است، اتم کمیتش کوچک است؛ پس در وجود داشتن، همه موجودات مشترک هستند. همه وجود دارند اما در ذات و عنوان و ماهیت، یکی نیستند.

وی در ادامه سخنان خود گفت: آن چیزی که در آن مشترک هستند، وجود است و آن چیزی که تفاوت دارند، ماهیت است؛ حال این سؤال پیش می‌آید که آیا خداوند ماهیت را آفریده است یا وجود اشیاء را آفریده است؟ خداوند دریا را دریا کرد و یا به دریا وجود داد؟ خداوند کبوتریت را به کبوتر داد یا به کبوتر وجود داد و همین‌طور به کلاغ، پشه و هر چیز دیگر. پس اصالت وجود معنی‌اش این است که خداوند وجود دارد. قبل از آنکه ملاصدرا قائل به اصالت وجود باشد، ابن سینا قائل به اصالت وجود بود؛ هر چند به صراحت مطرح نکرده است. هزار سال پیش گفت خداوند زردآلو را زردآلو نکرد، به زردآلو وجود دارد، یعنی زردآلویت نیافرید. وجود زردآلو را آفرید که قائل به اصالت وجود است.

عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران تصریح کرد: اصلاً ماهیات به خودی خود وجود ندارند، اگر کبوتر وجود نداشت، عنوان «کبوتر بودن» وجود نداشت، خداوند ماهیت را در علم ازلی داشت. خداوند در ازل قبل از اینکه همه چیز آفریده شود، به همه چیز آگاه بوده است و این ماهیات در علم حق تعالی، حضور علمی داشته‌اند و این حضور علمی را علم ثابت می‌گویند؛ یعنی اینکه می‌دانست چه می‌خواهد بیافریند، همین که می‌دانست، پس به آنها وجود داد. بحث اصالت وجود و اصالت ماهیت، دامنه درازی دارد. ابن سینا هم وجودی فکر می‌کند، می‌گوید خداوند وجود به اشیاء داده است و اشیاء هم قبل از اینکه وجود پیدا کنند، بر حسب ماهیت بوده‌اند که این علم ثابت خوانده می‌شود.

این استاد دانشگاه ادامه داد: حق تعالی وقتی که گفت «و کُنْ»؛ (باش) این لفظ نبود، عرفاً این را نفس و الرحمان می‌گویند علت این است که آنها وقتی حرف می‌زنند ریشه قرآنی و اسلامی دارد و چون خداوند در قرآن کریم وقتی که می‌گوید من انسان را خلق کردم، می‌گوید نفس کشیدم، دمیدم. حال این سؤال پیش می‌آید که خداوند نفس نمی‌کشد؛ نفس دم و بازدم هوا است در ریه‌های انسان، انسان همانطور که ریه دارد، دم و بازدم هم دارد، هوا را می‌برد داخل ریه و از دهان خارج می‌کند. حیات ما هم به همین نفس کشیدن است. «خداوند دمید»؛ منظور چیست، خداوند که جسم نیست. اینجا باید تفسیر کنیم که نفس الهی به معنی طبیعی کلمه نیست. به خاطر این است که عرفاً می‌گویند «نفس و الرحمان»؛ این همان اراده خداوند است که نفس و الرحمان می‌گویند. نفس و الرحمان، سست نیست، نفس و اراده خداوند است. وقتی که گفت «باش»؛ این اراده خداوند

است. خداوند گفت لااقلو& گُنراquo& یعنی وجود داد که عرفا به آن لااقلو& گُن وجودراquo& می&زنwj& گویند، گُن وجودی، یعنی اراده حق تعالی که هر چه بخواهد به وجود می&زنwj& آورد.

وی در ادامه سخنان خود گفت: این حرف که ما بندهای نامرئی به پا داریم، ما را ناامید می&زنwj& کند، ولی یک حرف دیگر هم هست که امیدوارکننده است که شگفت&زنwj& انگیز بودن انسان را نشان می&زنwj& دهد و آن آزادی انسان است که بی&زنwj& نهایت است. به آزادی&زنwj& های اجتماعی کاری نداریم از عالم اندیشه سخن می&زنwj& گوئیم. خواسته&زنwj& های شما چقدر است، ولو اینکه در عمل به آن نرسید. اما آزادی اندیشه تا کجاست، چقدر می&زنwj& توانیم علم پیدا کنیم؟ تا چقدر می&زنwj& شود رفت که بگوئیم بعد از این دیگر چیزی را نمی&زنwj& فهمیم. این دانش و آزادی بشری شگفت&زنwj& انگیز است. بشر به ذات آزاد است. این غُل و زنجیر را ما به پای خودمان می&زنwj& بندیم؛ اگر به جامعه هم توجه نکنیم که چگونه زنجیر را به پای ما بسته است، ما چه اندازه آزاد هستیم؟ اندیشه انسانی حد و حساب ندارد. در عین امیدوارکنندگی این مطلب، یک اعلام خطر هم می&زنwj& شود کرد و آن این است که احتمال دارد دانش بشری به جایی برسد که چیزی را بسازد که آن چیز، خود دانش را نابود کند. همین بمب اتمی که علم ساخته است، اگر روزی این بمب در سراسر گیتی منفجر شود، دیگر علمی باقی نمی&زنwj& ماند؛ پس علم به همان اندازه که پیش می&زنwj& رود و توانایی و قدرت دارد، همواره با این خطر مواجه است و بشر همواره در معرض خطر است. اگر با عقلانیت جلو برود، خوب است یعنی مصلحت&زنwj& اندیشی می&زنwj& کند و کارهای خطرناک نمی&زنwj& کند. ولی اگر عنان&زنwj& گسیخته برود و با سرکشی پیش برود، همواره با خطر روبرو هستیم.

چهره ماندگار فلسفه ادامه داد: از زمان افلاطون تا بحال تقسیم عقل نظری و عملی صورت گرفته است، می&زنwj& گویند که انسان عقل نظری و عقل عملی دارد. در خداوند، نظر و عمل یکی است، اما در انسان دو تا است. ما نظرمات با عمل&زنwj& مان فرق می&زنwj& کند. دو واژه لااقلو& خیرراquo& و لااقلو& شرراquo& که همه آن را به کار می&زنwj& برند، چه فرقی با هم دارند؟ حق تعالی هم خیر است و هم حق است، ولی در آدم، دو تا می&زنwj& شود. انسان هم ملکی هست و هم ملکوتی؛ این خطرها به خاطر دو جنبه بودن انسان است، انسان هم دنیوی است و هم اخروی. هم روحی است و هم بدنی. این دو جنبه بودن انسان، هم مزایا دارد و هم خطرها دارد.

دینانی در خاتمه خاطرنشان کرد: انسان بیش از آنکه اسیر زنجیرهای بیرونی باشد، اسیر زنجیرهای درونی است، انسان ادعای آزادی می&زنwj& کند و می&زنwj& تواند آزاد باشد و آزادی برای انسان است. حیوانات آزادی ندارند. جمادات و نباتات هم به همین ترتیب ولی انسان به همان اندازه که آزاد است و آزادی را می&زنwj& فهمد، به همان اندازه که برای آزادی ارزش قائلند، اسارت باطنی هم دارد. یعنی به غُل و زنجیرهای نفسانیت و خواسته&زنwj& های نامعقول، پایش در بند است که خیلی سخت است که خودش را از این زنجیرها رها کند. سیم و زر، خواسته&زنwj& های شناخته شده است ولی خواسته&زنwj& های، خواسته&زنwj& های ناشناخته&زنwj& ای هم است که آنها هم بند است. کار جهاد فی&زنwj& سبیل&زنwj& الله این است که انسان خود را از این بندها آزاد کند. بند هوا و هوس، مقام و ریاست، خودخواهی. بهترین چیزی که می&زنwj& تواند برای انسان راه نجات باشد، آگاهی است که انسان این بندها را بشناسد و مسائل خودش را حل کند. حکما گفته&زنwj& اند که حل یک مسئله مستلزم حل بسیاری از مسائل دیگر است. اگر شما یک مسئله را حل کنید، مسائل دیگر را هم می&زنwj& توانید حل کنید، اما اگر نتوانید یک مسئله را حل کنید، هیچ مسئله&زنwj& ای را نمی&زنwj& توانید حل کنید. مسئله&زنwj& ای که اگر آن حل شود، همه مسائل در پرتوی آن حل می&زنwj& شود. این است که انسان مسئله خودش را حل کند که خیلی سخت است.